

به نقل از : ماهنامه کارگری ، ارگان کارگری چریکهای فدایی خلق ایران
شماره ۱۵ ، فروردین ماه ۱۳۹۴

از کارگران چریک فدائی خلق بیاموزیم !

رفیق احمد ذبیرم



رفیق احمد ذبیرم در سال ۱۳۲۴ در یک خانواده زحمتکش در بندر انزلی دیده به جهان گشود. پدر او ماهیگیر و کارش رفتن به دریا و صید ماهی بود که در این کار همه افراد خانواده نیز تا آن جا که می توانستند او را یاری می کردند. اما علیرغم تلاش و فعالیت همه خانواده ، زندگی آن ها با سختی می گذشت. مدتی بعد شرکت شیلات تصمیم گرفت صید ماهی به وسیله ماهیگیران آزاد را قدغن کند. در نتیجه ماهیگیری که طی نسل ها زندگیشان را از راه صید ماهی می گذرانیدند، اینک اگر هنگام صید ماهی گرفتار می شدند، دزد و قاچاقچی به حساب می آمدند. در چنین شرایطی که اوضاع برای کار و زندگی ماهیگیران بسیار دشوار شده بود، رفیق احمد از همان سنین جوانی اجباراً بخشی از بار سنگین تأمین زندگی شان را بدوش کشید. او حین کار از تحصیل باز نماند و بعدها هم برای ادامه تحصیل مجبور شد شدید تر کار کند.

باربری در بندر انزلی دومین شغلی بود که او در سنین جوانی به آن روی آورد. این کار کمر او را در زیر بار خم می کرد اما بار سنگین تأمین مایحتاج خانواده را سبک می نمود. احمد در زندگی خود به عینه می دید که چگونه کارگران با این که صبح تا شب کار می کنند ، همه در فقر و ذلت بسر می برند در حالی که مشتی سرمایه دار مفت خور در ناز و نعمت غوطه می خورند. او از چنان روحیه مبارزاتی برخوردار بود که توانست کارگران باربر این بندر را برای افزایش مزد خود سازمان دهد. رفیق احمد در چنین شرایط سختی ضمن کار طاقت فرسا به تحصیل ادامه داد و دیپلم گرفت و بعداً هم اجباراً به خدمت نظام وظیفه رفت. وقتی خدمت نظام وظیفه اش به اتمام رسید بعنوان کتابدار در کتابخانه های شهرداری بکار مشغول شد. این فرصتی بود که رفیق احمد بتواند به مطالعه بیشتر بپردازد و تجربه های غنی زندگیش را با مطالعه فلسفه و تاریخ مبارزات طبقاتی غنی تر سازد. در این دوره او که با رفیق بهمن آژنگ دوستی داشت از طریق او با رفقای گروه احمدزاده که ضمن مطالعه مارکسیزم می کوشیدند تا جامعه خود را نیز بهتر بشناسند، در ارتباط قرار گرفت و در زمره رفقای او درآمد که طی چهار سال مطالعه همه جانبه و انجام تحقیقات عینی در جامعه به ضرورت مبارزه مسلحانه رسیده و اعلام

داشتند که مبارزه مسلحانه تنها راهی است که توده های ستمدیده ایران تنها از طریق آن قادرند خود را از قید حاکمیت غارتگران جهانی و رژیم دست نشانده آنان در ایران رهائی بخشند.

در آبان ماه سال ۱۳۴۹ گروه رفیق احمدزاده که برای شروع مبارزه مسلحانه دست به سازماندهی جدیدی زده بود برای تامین نیازهای مالی خود تصمیم به مصادره بانک ونک در تهران گرفت و تیمی به رهبری رفیق کاظم سلاحی تشکیل شد که در آن رفیق احمد ذبیرم به همراه رفقا احمد فرهودی، حمید توکلی شرکت داشتند. پس از عملیات موفقیت آمیز مصادره بانک ونک، زمانی که رفقا با ماشین در حال بازگشت بودند ناگهان اتفاق غیر منتظره ای رخ داد و تیری از سلاح یکی از رفقا شلیک و از کنار سر رفیق احمد گذشت. خوشبختانه گلوله تنها از کنار سر او گذشته بود و تنها جراحاتی سطحی ایجاد کرده بود. در این موقعیت رفیق احمد که تصور می کرده گلوله باعث زخمی جدی شده است به جای اندیشیدن به خود سخت نگران می شود که مبادا رفقا بخاطر او دچار مزاحمت و دردسر پلیس بشوند و نتوانند وجوه مصادره شده را به مقصد رسانده و در راه پیشبرد کارهای جنبش به مصرف برسانند. از این جهت مرتب به رفقا اصرار می کند که او را رها کنند و هر چه زودتر از منطقه دور شوند.

در فروردین سال ۵۰ به دنبال عملیات موفقیت آمیز حمله به کلانتری قلپک و اعدام فرسیوی مزدور توسط رزمندگان چریک فدائی خلق، رژیم برای دستگیری نه تن از رفقائی که به شناسائی از آن ها دست یافته بود، نهمصد هزار تومان جایزه تعیین کرد و عکس آنان را در سراسر ایران منتشر نمود. رفیق احمد یکی از این نه نفر و به زبانی دیگر یکی از "صد هزار تومانی" های آن دوره بود .

در اردیبهشت سال ۱۳۵۰ که چریکهای فدائی خلق به منظور انجام یک عملیات سیاسی - نظامی مصادره موجودی بانک آیزنهاور را در دستور کار خود قرار دادند ، رفیق احمد نیز در تیم عمل کننده شرکت داشت و نقش خود را در آن عملیات موفقیت آمیز به خوبی ایفا نمود. در اواخر زمستان ۱۳۵۰ نیز رفیق احمد به همراه رفیق حسن نوروزی با چند نارنجک به سفارت آمریکا در تهران حمله کردند و به سلامت به پایگاه خود بازگشتند. رفیق احمد که یک بار در خرداد ماه همان سال به همراه رفیق فراموش نشدنی عباس جمشیدی رودباری توانسته بود از خانه محاصره شده توسط نیروهای مسلح ساواک واقع در خیابان طاووسی فرار کند یک بار دیگر در سحرگاه ۲۸ مرداد ماه سال ۵۱ که برای یک عمل ضربتی انقلابی از پایگاه خود خارج شده بود در محاصره نیروهای سرکوبگر دشمن قرار گرفت. این آخرین نبرد چریک فدائی خلق، احمد ذبیرم بود که طی یک درگیری قهرمانانه با دشمن حماسه پرشکوهی آفرید که از یاد خلق هرگز فراموش نخواهد شد.

بر اساس گزارش خبرنگار شجاعی که جریان درگیری رفیق ذبیرم را در نشریه کیهان منتشر نمود، در آن سحرگاه که رفیق رزمنده ما به محاصره دشمن در آمده بود با سرعت عمل همیشگی خود سلاحش را کشیده و یکی از مامورین را از پا می اندازد و در حالی که خود از ناحیه پا تیر خورده بود از محل درگیری بیرون می آید. اما باز با مزدوران دیگری مواجه شده و با تنی زخمی به جنگ و گریز ادامه می دهد تا این که برای یافتن سنگری امن خود را به خانه ای رسانده و در حالی که چادری را برای بستن زخم خونین پایش از صاحبخانه می گیرد برای حفظ سلامت اهالی خانه، آن ها را به زیر زمین خانه هدایت می کند. او حتی در آن لحظات حساس و حیاتی فراموش نمی کند که مبلغی را در ازای چادری که گرفته بود به صاحبخانه بپردازد. در خانه محاصره شده، رفیق ذبیرم در برابر چشمان ناباور کسانی که شاهد درگیری قهرمانانه رفیق با نیروهای مسلح رژیم شاه بودند بی هیچ تزلزلی می جنگد. او سرانجام زمانی که در می یابد که دیگر رمقی در تن ندارد برای تحقیر دشمن که

آرزوی زنده دستگیر کردن وی را داشتند ضمن این که ساعت خود را خرد می کند با آخرین گلوله اش به زندگی پر افتخار خویش پایان می دهد. بدین گونه بود که این کارگر قهرمان در آخرین نبرد خود پیروز گردید.

حماسه پرشکوهی که رفیق احمد آفرید، آن چنان بود که دشمن نتوانست به تمامی بر روی آن سرپوش بگذارد. بر عکس قهرمانی و شهامت او و پایداری شورآفرینش چنان بود که به صورتی که بعدها آشکار شد حتی نیروهای دشمن آن را می ستودند و در مقایسه با آن همه دلاوری، به ناتوانی خود اعتراف می کردند. آخرین نبرد رفیق ذیبرم از این رو هم پیروزترین نبردهای او بود که شهادتش در بیستمین سالگرد کودتای ننگین امپریالیست ها در ایران اتفاق افتاد. امری که نشان داد که علیرغم تبلیغات جهنمی دشمن، مبارزه هم چنان برای نابودی سلطه امپریالیست ها و مزدوران شان ادامه دارد.

رفیق احمد ذیبرم نه تنها با رزم دلاورانه اش در مقابل دشمن به کارگران و زحمتکشانش درس رزمندگی آموخت، بلکه با خون خویش بر درستی راه مبارزه مسلحانه که کارگران و همه توده های تحت ستم ایران تنها با پیمودن این راه قادر به در هم شکستن نیروهای مسلح دشمنان خود می باشند ، مهر تأیید زد.

یادش گرامی و راه سرخ اش پر رهرو باد